

## ساختار و ماهیت حکومت از منظر غایت و وسیله در پرتو نظریه اعتباریات

عباسعلی کدخدایی<sup>۱</sup>، هادی طحان نظیف<sup>۲</sup>\*

### چکیده

با قطع نظر از نقش عامل و البته با اذعان به تأثیر رفتارهای کارگزاران حکومتی در نیل به غایات هر نظام حکومتی، بحث تأثیرات متقابل ساختار و ماهیت حکومت، موضوعی بسیار مهم و پیچیده است. تأثیرات متقابل ساختار و ماهیت و اینکه گاهی ابزارها به‌عنوان طریق، خود موضوعیت یافته و به‌مثابه غایت نگریسته می‌شوند، به‌جز در حقوق به‌طور عام، حقوق عمومی به‌طور خاص و حقوق اساسی به‌طور اخص، در سایر حوزه‌های علوم انسانی قابل جست‌وجو و پیگیری است. این نوشتار به‌دنبال بررسی رابطه ساختار و ماهیت و تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر از منظر غایت و نتیجه در نظریه اعتباریات علامه طباطبایی (ره) به‌عنوان یکی از نظریات بدیع در حوزه علوم انسانی است که با شناخت صحیح از انسان، نیازها و غایات او، به شرح اسباب شکل‌گیری نظامات اجتماعی و بنیان‌های حقوقی می‌پردازد تا از منظر حقوق عمومی این موضوع را بررسی کند که آیا هر محتوا و غایتی، ظرف و ساختار متناسب با خود را طلب می‌کند یا اینکه اصولاً ساختارها و نهادهای حقوقی ایجادشده در نظام‌های حکومتی به ظرف‌هایی خنثی و بی‌طرف می‌مانند که متناسب با محتوا و ماهیت خود شکل می‌گیرند.

### کلیدواژگان

ادراکات اعتباری، اعتباریات، ساختار، علامه طباطبایی (ره)، ماهیت، نظام سیاسی.

۱. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: kakhoda@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: tahan@isu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۲

## مقدمه

بسیاری از متفکران از جمله فارابی بر این اعتقادند که مباحث سیاسی و اجتماعی در طول فلسفه قرار دارند و باید این مباحث از راه تفکر استخراج شوند (رجبی و دیگران، ۱۳۸۱: ۴۶). یکی از مباحث اساسی در حوزه حقوق عمومی، رابطه ساختار و ماهیت حکومت و تأثیر و تأثرات آن است که نگارندگان در پی بررسی این موضوع از منظر غایت و وسیله در نظریه اعتباریات هستند. در این زمینه دوگانه غایت و وسیله با رویکردی استنباطی و اکتشافی از آثار فیلسوف مسلمان و مفسر شیعه علامه طباطبایی (ره) قابل استخراج است. مباحث ایشان در خصوص تفکیک اعتبارات از حقایق<sup>۱</sup> و طرح ایده بدیع ادراکات اعتباری<sup>۲</sup> در فلسفه اسلامی، به نسبت میان غایات و وسایل نیل به آنها و همچنین تأثیر و تأثر بین این دو ختم می‌شود. این نظریه به شناخت صحیح از انسان، نیازها، غایات و اهداف او کمک می‌کند و اسباب شکل‌گیری نظامات جمعی، زندگی اجتماعی، بنیان‌های حقوق و اخلاق جمعی را شرح می‌دهد. بسیاری بر این اعتقادند که این دیدگاه که نوعی ابداع تئوریک و ابتکار معرفت‌شناسانه خوانده می‌شود، قابلیت تأثیرگذاری بر حوزه‌های انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اخلاق، حقوق، قدرت سیاسی، نظام حکومتی و در یک کلام علوم انسانی در ایران را دارد (پورحسن، ۱۳۹۲: ۴۸-۴۷).

ادبیات علامه طباطبایی (ره) چون اولاً دوگانه ایشان، دوگانه غایت و وسیله است، ثانیاً چون ایشان همواره از میان مباحث کل و جزء و همچنین جامعه و فرد، جانب میانه را اختیار کرده و به نحوی رویکرد ایشان تلفیقی محسوب می‌شود، ارتباط بیشتری با مسئله مورد نظر این نوشتار یعنی تأثیر متقابل ساختار و ماهیت پیدا می‌کند. از این رو با عنایت به نکات مذکور و همچنین برجستگی‌ها و تأثیرگذاری‌های گسترده این نظریه، بررسی رابطه ساختار و ماهیت و همچنین تأثیرات متقابل بین این دو از منظر غایت و وسیله، مهم‌ترین مسئله و دغدغه مورد نظر این نوشتار است. البته در خصوص تأثیر ماهیت بر ساختار باید به این نکته توجه کرد که از آنجا که با عنایت به تمایز و اهمیت اصل از فرع در مفاهیم، این سنخ از تأثیر یعنی تأثیر ماهیت بر ساختار از نظر نگارندگان مفروغ‌عنه است، ضمن پرداختن به آن در حد کفایت، طبعاً عمده تمرکز این نوشتار بر تأثیر ساختار بر ماهیت خواهد گذشت. همچنین با اینکه در شرح و بسط نظریه اعتباریات علامه، قلم‌فرسایی‌های فراوانی صورت گرفته، رویکرد غالب آنها اغلب فلسفی و تا حدی سیاسی بوده است. از این رو با رویکرد حقوق عمومی به‌طور عام و در موضوع مورد نظر این نوشتار یعنی رابطه ساختار و ماهیت به‌طور خاص، تحقیق مستقلی انجام نگرفته است. در این نوشتار، ابتدا مفهوم‌شناسی ساختار و ماهیت مورد توجه قرار می‌گیرد و پس از

۱. برای مطالعه در خصوص ادراکات حقیقی ر.ک. مقالات سوم تا پنجم طباطبایی، بی‌تا.

۲. برای مطالعه پیشینه پیدایش نظریه اعتباریات و پیش‌زمینه‌های آن ر.ک. هاشمی. ۱۳۸۷: ۱۲۸-۱۲۷.

زدودن غبار ابهام از مفاهیم مذکور و روشن شدن معنای کلیدواژه‌های اصلی این نوشتار، در حد نیاز و کفایت نظریه ادراکات اعتباری تبیین می‌شود. پس از آن ارتباط ماهیت و ساختار با نظام غایت و وسیله مورد توجه قرار می‌گیرد. سپس به طریقت یا موضوعیت ساختارها و همچنین ملاک تغییر و تحول ساختارها پرداخته خواهد شد. نکته مهم اینکه در تمام این مباحث، مسئله اصلی مورد نظر این نوشتار یعنی تأثیرات متقابل ساختار و ماهیت از منظر غایت و وسیله در نظریه ادراکات اعتباری بررسی و تحلیل می‌شود.

### مفهوم‌شناسی ساختار و ماهیت

در حوزه‌های علوم انسانی برای جلوگیری از بروز خطاهای معرفتی باید مفاهیم و اصطلاحات، قبل از هر امری به‌دقت تبیین شوند. اهمیت این مسئله وقتی بیشتر رخ می‌کند که مفهوم مورد نظر، مفهومی باشد که در حوزه‌های نظری و عملی از معانی متعددی برخوردار باشد و از این رو چنانچه مفهوم مورد نظر به‌درستی تبیین نشود، برداشت‌های گوناگونی را در پی خواهد داشت. برای جلوگیری از بروز چنین خطاهایی در این نوشتار، ابتدا به مفهوم‌شناسی واژه «ساختار» و سپس به مفهوم‌شناسی واژه «ماهیت» پرداخته می‌شود.

### مفهوم ساختار

واژه ساختار<sup>۱</sup> از ریشه لاتین Structura و فعل Struere به معنای بنا کردن و ساختن اخذ شده است (1: 1979, Miriam Glucksmann). این واژه، از قرن پانزدهم به زبان انگلیسی وارد شده و در لغت به معنای چگونگی ساختمان یک چیز و همچنین ترتیب اجزا و بخش‌های یک جسم (معین، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۷۸۶-۱۷۸۵)، شیوه چینش اجزای مختلف یک چیز در کنار هم به‌گونه‌ای مرتبط، منظم و سازمان‌یافته براساس یک طرح دقیق به‌کار رفته است (Oxford, 1523: 2005) که باید یک کلیت را نیز تشکیل داده باشند (Longman, 2008: 1649). همچنین به عوامل سازنده یک چیز مانند ساختار دولت گفته شده است (Le Robert, 1988: 1219). بنابراین واژه ساختار به معنای فرم، شکل، قالب، اسکلت، ساختمان و همچنین بنا و بنیاد است. البته این واژه، تا قبل از قرن هفدهم صرفاً در معماری به‌کار رفته است؛ اما پس از آن، به‌تدریج در علمی مانند کالبدشناسی و همچنین دستور زبان استعمال شده است. در قرن نوزدهم نیز هربرت اسپنسر این واژه را از زیست‌شناسی وام گرفت و آن را در علوم انسانی به‌کار برد (توسلی، ۱۳۷۰: ۱۲۵-۱۲۴). از نظر مفهوم اصطلاحی، ساخت و ساختار در رشته‌های

---

1. Structure

مختلف حوزه علوم انسانی کاربرد فراوانی دارد که با عنایت به معانی مطروحه، آثار متعددی بر هر یک از آنها مترتب است. برای نمونه در حوزه علوم اجتماعی، جامعه‌شناسان کلاسیک به ایده ساخت اجتماعی در این چارچوب نظری پرداخته‌اند (لوپز و جان، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۰). پس ساختار همواره همراه با واژگانی مانند نظام، نهاد، الگو، سازمان و مجموعه به کار می‌رود که وجه مشترک همه‌ی این واژگان، برخورداری از عقلانیت، نظم، قانون، هدفمندی و کارکرد است (فکوهی، ۱۳۷۶: ۱۷۴).

امروزه با اهمیت یافتن مفهوم واژه «ساختار» در علوم اجتماعی، تأثیرات و همچنین آثار کاربرد این واژه را در سایر حوزه‌های علوم اجتماعی از جمله حقوق عمومی و علوم سیاسی نیز می‌توان به نظاره نشست. البته کاربرد واژه ساختار در آثار علمای کلاسیک حقوق سابقه چندانی ندارد و نویسندگان حقوق عمومی بر خلاف سنت سلف خود از اصطلاح ساختار بهره جسته‌اند، به این ترتیب که متخصصان حقوق عمومی، ساختار را از علوم سیاسی به عاریه گرفته‌اند و این مفهوم، متأثر از علوم اجتماعی به‌طور عام و جامعه‌شناسی سیاسی به‌طور خاص به علوم سیاسی راه یافته است. رایج‌ترین کاربرد واژه ساختار در حوزه حقوق عمومی کاربرد آن در توصیف اشکال دولت و نیز تشکیلات اداری آن است. برای نمونه امروزه تعارض میان دولت‌های تک‌بافت یا بسیط و دولت‌های چندپارچه یا مرکب، اغلب به‌عنوان تعارضی ساختاری مطرح شده است (کربونیه و ماتیو، ۱۳۸۱: ۱۹۲-۱۹۱). البته واقعیت آن است که نمی‌توان مفهوم ساختار را صرفاً در شکل حکومت محدود و منحصر کرد و این اصطلاح، گاه در خصوص مطالعه ساختار احزاب به معنای مطالعه تشکیلات درونی احزاب و همچنین نظام‌های حزبی (دوورژه، ۱۳۷۲: ۵۹۰-۴۲۴)، گاهی در مورد ساختار حقوقی دولت‌ها مانند بررسی ساختار دولت‌های فدرال و نیز در خصوص روابط ساختاری میان دولت‌ها استفاده شده است (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

به هر حال در حوزه حقوق عمومی، کیفیت تنظیم و نحوه چارچوب‌بندی نهادها و مقامات عالی حکومت و همچنین رابطه میان آنها، ساختار یک حکومت را رقم می‌زند که قاعدتاً ظهور و انعکاس آن را می‌توان تا حد زیادی در قانون اساسی به نظاره نشست. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که تدقیق در ساختار ارائه شده در قانون اساسی هر کشور، به ایجاد و دریافت درکی درست و منطقی نسبت به ساختارهای هر حکومت می‌انجامد. از این‌رو کلیه ابزارهایی که به‌صورت شکلی و در یک رابطه تعریف شده، یک نظام سیاسی را مدیریت می‌کند، حوزه بحث ساختار در این نوشتار محسوب می‌شود. پس در این نوشتار منظور از ساختار، ساختار به معنای اخیر است.

## مفهوم ماهیت

ماهیت واژه‌ای به معنای حقیقت، طبیعت، نهاد، ذات و جوهر، قیمت و ارزش، فضیلت و معنویت

و نیز چگونگی و کیفیت است (نفیسی، بی تا: ۳۰۲۷). این واژه عربی<sup>۱</sup>، مرکب است از «ما» (حرف استفهام عربی)<sup>۲</sup>، «هی» (ضمیر منفصل مؤنث غایب) و «یت» (پسوند مصدر جعلی) (عمید، ۱۳۸۹: ۱۶۰۸)؛ بر این اساس گفته‌اند ماهیت، چیزی است که در جواب «ما»ی حقیقیه (چیست) می‌آید و پرسش از گوهر (جوهر) اشیاست. از این رو بر حقیقت شیء و آنچه شیئیت شیء به آن است، اطلاق می‌گردد (معین، ۱۳۶۳، ج ۳: ۳۷۴۳). پس سخن از ماهیت را سخن از چیستی دانسته‌اند، به این معنا که منظور از ماهیت چیزی، یعنی حقیقت آن چیز (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ۱۷۷۰۶)؛ به هر حال در لغت، امور ماهوی به امور مربوط به اساس، ریشه و ذات هر چیز و هر کار اطلاق می‌شود؛ بنابراین ماهیت به اصل هر چیز بر می‌گردد نه فروع آن (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۶۰۴)، اما شاید اولین تبادر ذهنی در خصوص معنای اصطلاحی واژه ماهیت، مفهوم این واژه در فلسفه باشد که به معنای آنچه دائمی است و از بین نمی‌رود (Le Robert, 1988: 1222). در نتیجه ماهیت عبارت است از محمول بلاواسطه بر چیزی که تمام‌نمای آن باشد؛ چنانکه گفته‌اند «ماهیه الشی تمام ما یحمل علی الشی حمل مواطاه من غیر ان یكون تابعا لمحمول آخر»؛ یعنی گوهر یک نوع؛ همچنین مجموع مختصات و مشخصاتی است که او را از نوع دیگر متمایز می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۶۰۵). ماهیت در حقوق نیز کاربردهای متعددی دارد<sup>۳</sup> و در مقام تبیین مفهومی این اصطلاح، نباید این مسئله را از نظر دور داشت که در این استعمالات، همواره بر عناصر ذاتی و اساسی تأکید شده است.

مسئله مهم و اساسی اینکه واژه ماهیت در فلسفه، به مفهوم حقیقی و در حقوق مانند بسیاری از حوزه‌های علوم انسانی و به‌طور خاص در این نوشتار، به مفهوم اعتباری خود به‌کار رفته و به‌هیچ‌وجه مراد از این واژه، کاربرد آن به مفهوم حقیقی نبوده است؛ زیرا ماهیت در فلسفه، ناظر بر نوع طبیعی است، یعنی از یک طرف ناظر بر موجوداتی است که در ادبیات منطق و فلسفه، در نظام جنسی و فصلی تعریف شده باشند؛ از طرف دیگر جوهر باشند (اعراض نباشند) و نیز در استعمال، به‌نحو اعتباری به‌کار نرفته باشند؛ از این رو در فلسفه، استعمال واژه ماهیت برای امور اعتباری شاید چندان صحیح و دقیق نباشد. برای نمونه از این منظر، استفاده از عباراتی مانند «ماهیت جامعه» به معنای چیستی جامعه مطلوب نیست، چون اساساً جامعه

۱. در خصوص ریشه واژه ماهیت، برخی معتقدند که ماهیت در اصل ماهویت بوده است؛ «یاء» آن «یاء» نسبت و «تاء» آن «تاء» مصدریه است. «واو» قلب به یاء و «یاء» در «یاء» ادغام شده است و هاء آن مکسور شده است و بعضی نیز ماهیت آن را مشتق از «ماهو» می‌دانند، به این نحو که این واژه، مرکب از «ما» استفهامیه و «یاء» نسبت و «تاء» مصدریه است و همزه زائد بعد از الف به هاء تبدیل شده است و گاه به‌جای ماهیت «مائیت» گفته شده است (سجادی، ۱۳۶۱: ۵۱۳).

۲. برخی این ما را ماء موصوله دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ۱۷۷۰۶).

۳. برای مشاهده کاربرد این واژه در حقوق ر.ک جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۶۰۷-۶۰۵.

جزو امور اعتباری است. به هر حال، براساس رویه مرسوم که ناشی از معنای اعتباری این واژه است، ماهیت به اعتبار پرسش از چیستی هر چیز در علوم مختلف به کار می‌رود. از این رو بر خلاف کاربرد این اصطلاح در فلسفه که صرفاً در خصوص امور حقیقی و واقعی به کار می‌رود، کاربرد این واژه امروزه در بسیاری از علوم و نیز کاربرد آن در اصطلاح مورد نظر این نوشتار، اعتباری است. پس در این مقاله منظور از واژه ماهیت یعنی محتوای نظام در مقابل شکل و ساختار آن است؛ چنانکه کاملاً مرسوم و مصطلح است که در ادبیات، واژه‌های «ماهوی» و «شکلی» را در مقابل یکدیگر می‌نهند.

در این نوشتار منظور از بررسی رابطه ساختار و ماهیت در نظام حکومتی، بررسی تأثیرات متقابل این دو بر یکدیگر به معنای بررسی تأثیر ساختارها بر اساس و غایات نظام اسلامی و در یک کلام ماهیت آن یعنی آنچه اساساً نظام جمهوری اسلامی ایران برای اقامه و اجرای آن ایجاد شده است، است و بر عکس تأثیر غایات نظام اسلامی بر ساختارهای سیاسی و حکومتی است که نگارندگان این موضوعات را در نظریه اعتباریات علامه طباطبایی (ره) پیگیری می‌کنند. برای مثال به نظر می‌رسد از آنجا که در نظام جمهوری اسلامی، مشروعیت همه ارکان، نهادها و ساختارها به ولایت فقیه است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۶۹-۲۶۷)، ولایت فقیه از بعد مشروعیت زایی جزو امور ذاتی و ماهیت نظام محسوب می‌شود، اما چگونگی اعمال ولایت با توجه به شرایط زمان و مکان متفاوت خواهد بود. از این رو این نحوه اعمال ماهیت لزوماً منوط و منحصر به ساختار حکومتی خاصی نیست و هر زمان ممکن است به گونه‌ای و در یک ساختار اجرایی باشد؛ در نتیجه ولایت انسان کامل در همه زمان‌ها و ولایت فقیه در زمان غیبت، ثابت و تغییرناپذیر، ولی نحوه اعمال و اجرای آن تغییرپذیر است که اصولاً در مباحث مربوط به ساختار مورد بحث قرار گرفته و جای می‌گیرد.

### تبیین نظریه ادراکات اعتباری

علامه طباطبایی (ره) در نظریه خود تمام معارف، تصدیقات و علوم بشری (علوم حصولی) را به دو قسم «حقیقی» و «اعتباری» تقسیم می‌کند. از نظر ایشان ادراکات حقیقی، انکشافات و انعکاسات ذهنی واقع و نفس‌الامر و در مقابل آنها ادراکات اعتباری، فرض‌هایی هستند که ذهن به منظور رفع احتیاجات حیاتی، آنها را ساخته است و جنبه وضعی، قراردادی، فرضی و اعتباری داشته و اساساً با واقع و نفس‌الامر سروکار ندارند. ادراکات حقیقی تابع احتیاجات طبیعی موجود زنده و عوامل مخصوص محیط زندگانی وی نیست و با تغییر احتیاجات طبیعی، عوامل مخصوص محیط تغییر نمی‌کند، اما ادراکات اعتباری تابع احتیاجات طبیعی موجود زنده و عوامل مخصوص محیط زندگانی وی است و با تغییر احتیاجات طبیعی، عوامل مخصوص محیط

تغییر می‌کند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۰). با این مبنا آیت‌الله جوادی آملی در شرح رساله‌*الولایه* به پیروی از استاد خویش، همه موجودات را به حقیقی و اعتباری تقسیم می‌کند؛ با این بیان که اساساً هر معنا و مفهومی که انسان آن را تعقل و ادراک می‌کند، دو گونه است: اول موجود حقیقی یعنی معنایی که در خارج مطابقی دارد و مطابق آن به خودی خود موجود است، خواه ادراک‌کننده‌ای باشد که او را تعقل کند یا نباشد و به عبارت بهتر وجود آن به وجود انسان و تعقل او وابسته نیست، مانند جماد، گیاه و حیوان؛ دوم موجود اعتباری یعنی مفهومی که مطابق آن تنها با تعقل و اعتبار انسان در خارج موجود است و بدون تعقل وی در خارج موجود نیست، مانند ملک و مالکیت که ورای حقیقتی مانند زمین که مملوک است و ورای حقیقتی مثل انسان که مالک است، وجود ندارد؛ بنابراین اساساً عنوان ملک و مالکیت در خارج، قائم به تعقل و اعتبار انسان است و اگر این تعقل و اعتبار انجام نگیرد، مالکیت، مالک و مملوکی در خارج وجود نخواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۰۹-۱۰۸).

با این اوصاف اعتبار<sup>۱</sup> یعنی «اعطای حد چیزی به چیز دیگر» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۲۹) و به تعبیر دیگر اعتبار یعنی «چیزی را مصداق چیز دیگر قرار دادن» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۲). پس هنگامی که انسان چیزی را مصداق چیز دیگر قرار می‌دهد که در واقع مصداق آن نیست. همچنین هنگامی که صفتی را به چیزی می‌دهد که آن را ندارد یا صفتی را که واقعاً دارد، به طرز فرضی از او می‌ستاند یا چیزی را که علت یا شرط نیست، علت و شرط به حساب می‌آورد، در همه این موارد مشغول اعتبار کردن است (هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۳۳). در این میان باید به این مسئله مهم توجه کرد که تمامی این امور یعنی ساختن مفاهیم و افکار اعتباریه، زائیده قوه فعالة انسان هستند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۵) و همان‌گونه که گفته‌اند انسان چاره‌ای جز اعتبار کردن اصولی که با زندگی او در پیوند است، ندارد (پورحسن، ۱۳۹۲: ۶۸). البته تأکید بر این امر به معنای یکسان پنداشتن امور اعتباری با امور ذهنی و همچنین انتزاعی نیست، چراکه امور اعتباری با امور ذهنی و همچنین انتزاعی متفاوت‌اند.<sup>۲</sup> به علاوه این امور، عدم محض نبوده و متکی به حقیقت‌اند و اصولاً زندگی انسان در بستر نظام اعتباریات است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۱۸-۱۱۱).

علامه و شاگردان ایشان تأکیدات فراوانی بر تمییز و تفکیک ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری داشته‌اند، زیرا از منظر آنها این عدم تفکیک سبب شده است که بعضی، اعتبارات را با

۱. برای اطلاع از سایر معانی واژه «اعتباری» ر.ک. منصوره اولیایی، ۱۳۸۹: ۱۰۷-۱۰۴، حمیدرضا هاشمی، ۱۳۸۷:

۱۲۹-۱۲۸، قاسم پورحسن، ۱۳۹۲: ۵۱-۴۹ و ابوالفضل گائینی و امیر حسین‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۰-۱۳۹.

۲. برای مطالعه تفاوت امور اعتباری با امور ذهنی و امور انتزاعی ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۱۱-۱۰۹ و ۱۱۴-

حقایق قیاس کرده و با روش‌های عقلانی مخصوص حقایق در اعتباریات سیر کنند و بعضی به عکس، نتیجه مطالعات خود در مورد اعتباریات را به حقایق تعمیم دهند و حقایق را مانند اعتباریات مفاهیمی نسبی، متغیر و تابع احتیاجات طبیعی بپندارند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۱). بنابراین همان‌گونه که گفته‌اند معانی اعتباری، قابل تعریف حقیقی نیستند، زیرا تعاریف حقیقی، ویژگی‌های اصلی (ذاتیات) و صفات‌های مخصوص یک ماهیت (عرضیات) را توضیح می‌دهند که این امر صرفاً با شناخت ماهیات، کشف ذاتیات و عرضیات آنها ممکن خواهد بود. از این رو تعاریف حقیقی توصیفاتی‌اند که به ماهیات عینی و واقعی مربوط می‌شوند. اما اعتباریات، روابط فرضی و پنداری هستند که واقعیتی خارج از ظرف پندار ندارند؛ از این رو به‌طور واقعی، هویتی فی‌نفسه ندارند که بتوان آنها را تعریف کرد. نکته شایان توجه اینکه در امور اعتباری اگر هم تعریفی ارائه شود، مبتنی بر فرضی اعتباری است. برای نمونه مالکیت عبارت است از رابطه خاص میان دو چیز که جامعه درباره آن ارزش اقتصادی فرض کرده یا جرم عبارت است از کاری در خلاف جهتی که جامعه آن را معتبر و مقبول شمرده است. با این اوصاف در اعتباریات نخست جعل و فرض صورت می‌گیرد و سپس تعریف ارائه می‌شود، ولی در مفاهیم حقیقی، نخست کشف صورت می‌گیرد و سپس تعریف انجام می‌گیرد. از این رو در تعریف آب گفته نمی‌شود که آب آن است که این چنین فرض شود، بلکه می‌گویند آب چیزی است که چنین اوصاف واقعی در خارج دارد. البته دامنه این مفاهیم بسیار گسترده است<sup>۱</sup> و همه زندگی فردی و اجتماعی ما به‌نحوی در پرتو مفاهیم اعتباری صورت می‌گیرد (هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۳۵). بنابراین از آنجا که اعتبارسازی مولود نیازهای فردی و اجتماعی انسان بوده و بر نیازها و اقتضائات او استوار است، اعتباریات ساخته انسان، سبب تصرف او در جهان و زندگی هستند (پورحسن، ۱۳۹۲: ۵۱) و نظامات گوناگون از جمله نظامات سیاسی، حقوقی و اخلاقی برخاسته از آنها هستند.

از آنجا که موضوع علوم حقیقی، کشف است، در علوم حقیقی بحث بر سر هست‌ها و نیست‌ها و همچنین کشف آنهاست. این بحث ارتباطی با نیت افراد نیز ندارد، زیرا انسان وقتی کسی را می‌بیند، چه بخواند و چه نخواهد تصویری از او در ذهنش می‌آید، ولی در اعتباریات وقتی انسان می‌خواهد به چیزی برسد، باید برای رسیدن به آن، یک سری مفاهیم، ابزار و وسایلی را خلق کند. در اعتباریات، بحث بایدها و نبایدهاست. حاصل اینکه از منظر علامه طباطبایی، بایدها و نبایدها از اموری است که انسان، آنها را بین خود و فعلش جعل می‌کند تا فعل ضرورت یابد (ترکاشوند و میرسپاه، ۱۳۸۹: ۲۵). البته بین «بایدها و نبایدها» و «هست‌ها و

۱. البته تشخیص چهره‌های حقیقی از چهره‌های اعتباری کار آسانی نبوده و خود نیازمند توجه و تمرین ذهنی است. (سروش، ۱۳۷۴: ۳۷۵)



نیست‌ها»، ارتباط منطقی وجود دارد و این بایدها و نبایدها براساس مجموعه‌ای از واقعیت‌ها و حقایق جعل شده‌اند<sup>۱</sup> و انشای محض نیستند، بلکه انشای مبتنی بر واقعیت‌اند (معلمی، ۱۳۸۰: ۲۷۶). بنابراین از نظر علامه هر یک از اعتباریات اگرچه وهمی‌اند، بر حقیقتی استوارند. ایشان در رسائل سبعة می‌گوید: «هذه المعانی و الامور الغير الحقیقه لابد أن تنتهی انتزاعها الی الامور الحقیقه، سواء كانت تصوریه أو تصدیقیه...» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۲۹)، یعنی علاوه بر این مصادیق اعتباری و وهمی، مصادیق واقعی دیگری نیز وجود دارند؛ مثلاً وقتی که حد شیر به انسان شجاع داده می‌شود، در واقع یک شیر واقعی نیز در عالم خارج وجود دارد که حد حقیقی شیر از آن اوست. پس جعل این اعتباریات برای ترتیب دادن آثار واقعی بر جعل و انشا و خارجیت بخشیدن به آنهاست (فیروزجایی، ۱۳۸۳: ۷۳).

### ارتباط ماهیت و ساختار با نظام غایت و وسیله

از نظر علامه، انسان به دنبال غایت‌هایی است و برای رسیدن به این غایت‌ها بسیاری از چیزها را خلق می‌کند. اینجا بین آن چیزی که علامه از آن به اعتباریات و مفاهیم اعتباری یاد می‌کند و در این نوشتار ساختار خوانده می‌شود، پیوند به وجود می‌آید، به این صورت که از نظر نگارندگان، ساختارهای کلان سیاسی و حکومتی یکی از مصادیق مفاهیم کلی اعتباری به شمار می‌آیند. از نظر علامه آنچه انسان‌ها در اجتماع می‌سازند، چیزی نیست جز یک وسیله و ابزار برای دستیابی به آن غایت. از سویی دستیابی به هر هدف و غایتی نیز منوط به ابزار و ساختار خاص خود است و در نتیجه وابستگی وثیقی با ساختار مخصوص به خود دارد. البته ایشان نیز هم حقوق و قانون، هم عدالت و روابط عادلانه و هم حکومت و قدرت سیاسی را اعتباریاتی که برآمده از نیازهای اجتماعی است، می‌داند (پورحسن، ۱۳۹۲: ۶۱). اعتباریات هر جامعه نیز بر مبنای نیازها، اهداف، اقتضائات و باورهای آن جامعه شکل می‌گیرد و تغییر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۶۴-۶۳). علامه طباطبایی به عنوان یک قاعده کلی به این مسئله می‌نگرد و این

---

۱. باید توجه کرد که اعتبار و انشاء دو قسم است: ۱. انشاء و اعتبار محض که معتبر، آن را بدون هیچ ملاک و معیاری جعل می‌کند مثل اینکه اعتبارات و انشاءات، به سلیقه افراد یا به لحاظ پسند یا ناپسند عمومی جعل شده باشند. ۲. انشاء و اعتبار مبتنی بر واقع مثل اینکه عقلا مصلحت و مفسده را دریابند و برای رسیدن به آن مصالح و مفاسد، احکام خاصی را جعل کنند و برای ایجاد داعی و انگیزه، از جعل و قرارداد استفاده نمایند. در این صورت بر خلاف قسم اول بین بایدها و نبایدها و واقعیت‌های دیگر، ارتباط منطقی وجود دارد؛ زیرا رسیدن به غایت و مصلحت خاصی جز از طریق خاصی صورت نمی‌گیرد. اعتباریات علامه جزء اعتباریات مبتنی بر واقع است؛ زیرا در اعتباریات او «باید» جعل و اعتبار به شمار می‌رود، ولی جعلی براساس ارتباط واقع و حقیقی. (ترکاشوند و میرسپاه، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۴)

نوشتار به یکی از مصادیق آن یعنی ساختارهای کلان حکومتی می‌پردازد. البته ایشان در تفسیر *المیزان*، حکومت یا ملک اجتماعی را نیز اعتباری بشری معرفی می‌کند (همان، ج ۴، ۲۱۱-۱۴۳). بنابراین از نظر ایشان، بقای وجود انسان و رسیدن به مقاصد حقیقی مادی و روحی او را وادار می‌کند که معانی اعتباری را معتبر شمرد و اعمال خود را بر آنها تطبیق کند تا بدین وسیله به سعادت خود نایل آید، زیرا انسان ناگزیر از زندگی اجتماعی است و زندگی اجتماعی هم قوانین خود را دارد که همان عقاید و احکام اعتباری اعم از تکالیف دینی و غیردینی است و انسان به وسیله عمل به این قوانین و اعتبار کردن این بایدها و نبایدها به سمت کمال و سعادت حرکت می‌کند (همان، ج ۸: ۶۴).

علامه طباطبایی، اعتباریات را دو قسم می‌داند:

۱. **اعتباریات بالمعنی الاعم** که همان معقولات ثانیه مانند وجود هستند و علامه آنها را

اعتباریات در مقابل ماهیات می‌داند.<sup>۱</sup>

۲. **اعتباریات بالمعنی الاخص** یا اعتباریات عملیه که مقسم ادراکات اعتباری بوده و لازمه

فعالیت قوای انسان یا هر موجود زنده‌اند. از نظر ایشان این اعتباریات، مولود و طفیلی احساساتی هستند که مناسب قوای فعاله انسان بوده و از نظر ثبات و تغییر و بقا و زوال، تابع احساسات درونی‌اند. با عنایت به اینکه احساسات درونی نیز خود دو گونه‌اند که یکی لازمه نوعیت نوع و تغییرناپذیر و دیگری احساسات خصوصی، قابل تغییر و تبدل هستند، علامه اعتباریات بالمعنی الاخص را نیز به دو قسم تقسیم می‌کند:

**الف) اعتباریات عمومی، ثابت و تغییرناپذیر:** اعتباریاتی که انسان از ساختن و اعتبار

کردن آنها ناگزیر است، مانند اعتبار متابعت از علم و اعتبار اجتماع و اختصاص.

**ب) اعتباریات خصوصی و تغییرپذیر:** مانند زشت و زیبایی‌های خصوصی و اشکال

گونگون اجتماعات.

بر این اساس، انسان می‌تواند هر سبک اجتماعی را که روزی خوب شمرده است، روز دیگر بد بشمارد، البته نمی‌تواند از اصل اجتماع صرف نظر کرده یا اصل خوبی و بدی را فراموش کند. پس اعتباریات عملی بر دو قسم‌اند: اعتباریات ثابت که انسان از ساختن آنها ناگزیر است و اعتباریات متغیره (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۶-۱۸۵). البته علامه برای برخی پدیده‌ها شأن اعتباری قائل است، ولی معرفت بر آنها را نسبی نمی‌داند.<sup>۲</sup> به هر حال به نظر می‌رسد بسیاری از ساختارهای مورد بحث این نوشتار یعنی ساختارهای کلان حکومتی، ساختارها و مفاهیمی از جنس و سنخ اخیر باشند و همان‌گونه که ایشان از آنها به «اشکال گونگون اجتماعات» یاد

۱. برای مطالعه در خصوص معقولات ثانیه ر.ک. فنائی اشکوری، ۱۳۷۵ و اسماعیلی، ۱۳۸۹.

۲. برای مطالعه بیشتر در مورد تفاوت میان مباحث علامه طباطبایی و نسبی‌گرایی ر.ک. امیدی، ۱۳۹۲: ۱۱۱.

کرده‌اند، این قسم از اعتباریات، از اشکال مختلف حکومت تا ساختارهای درونی حکومتی و دولتی را دربرمی‌گیرد.

ایشان در تقسیمی دیگر، اعتباریات بالمعنی الاخص (اعتباریات عملیه) را به دو قسم تقسیم می‌کند:

۱. اعتباریات قبل‌الاجتماع: اعتباریاتی که نیازمند اجتماع نیستند و بود و نبود اجتماع در اعتبار آنها دخلی ندارد و قائم به شخص‌اند؛ در این خصوص می‌توان به اعتباریاتی مانند اعتبار وجوب، اعتبار حسن و قبح، متابعت از علم، انتخاب اخف و اسهل و همچنین اصل استخدام (به‌کارگیری) اشاره کرد.<sup>۱</sup>

۲. اعتباریات بعد‌الاجتماع: اعتباریاتی که بدون فرض اجتماع امکان‌پذیر نیستند، چون این‌گونه افعال و اعتباریات، قائم به نوع جامعه هستند و نه فرد؛ در این خصوص می‌توان به افعالی که مربوط به اجتماع هستند، مانند اصل ملکیت (اختصاص)، سخن (کلام)، ریاست و مرفوسیت و لوازم آنها اشاره کرد.<sup>۲</sup>

از نظر ایشان بسیاری از پدیده‌های اجتماعی که توسط انسان وضع می‌شود، مانند حکومت، قانون، آیین و رسوم، مقتضای زندگی اجتماعی است و وجود بلاواسطه عینی ندارد (امیدی، ۱۳۹۲: ۱۱۰). از نظر علامه حتی احکام اسلامی نیز به زبان اعتبار بیان شده‌اند، ولی در نهایت مبتنی بر حقایق دیگری هستند (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۳۱-۳۰). بنابراین همان‌گونه که تبیین شد در اعتباریات بر خلاف ادراکات حقیقی که ذاتاً خارجیت داشته و حقیقتاً با خارج تطبیق می‌شوند، این انسان است که به اعتباریات ترتیب اثر خارجی می‌دهد. به‌علاوه اینکه این سنخ از اعتبارات، منوط به وجود اجتماع هستند. برخی از این اعتباریات عبارت‌اند از احکام، قوانین، سنن و شئون اعتباری و قراردادی که در اجتماع معمول می‌شود و جریان می‌یابد، مانند ولایت، ریاست، سلطنت، ملک و امثال آن. از این‌رو منشأ پیدایش این‌گونه علوم و تصدیقات، احتیاج بشر به تشکیل اجتماع است. برای نمونه در مورد ریاست از آنجا که بشر مجبور است اجتماعی زندگی کند، اداره امور مردم را به شخص معینی واگذار می‌کند تا او هر کاری را در موقع مناسب انجام دهد. نکته شایان توجه اینکه از نظر علامه، همه معانی‌ای که در محیط اجتماع بشری مربوط به اعمال انسانی است، بر این قیاس است و انسان همه آنها را در خود به سبب مصلحت زندگی‌اش وضع کرده و در قالب اعتبار ریخته است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۶۳).

پس ظرف این محسوب کردن و شمردن یک صفت برای چیزی که در عالم خارج آن را ندارد، جامعه است و این جامعه است که یک کاغذ را پول و کاغذ دیگر را برگه رأی محسوب

۱. برای مطالعه در خصوص هر یک از ادراکات مذکور ر.ک. طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۲-۱۸۹.

۲. برای مطالعه در خصوص هر یک از ادراکات مذکور ر.ک. طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۳-۲۱۱.

می‌کند. از این رو اعتبارات اجتماعی از یک سو در سایه روابط اجتماعی و از سوی دیگر برای تنظیم آن شکل می‌گیرند (نظری، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۲). بنابراین ساختارهای مورد نظر این نوشتار، ساختارها و مفاهیمی از جنس و سنخ اخیر یعنی اعتباریات بعد از اجتماع هستند. به عبارت دیگر، از منظر نگارندگان، ساختارهای حکومت به عنوان یکی از اعتباریات ساخته شده از سوی انسان، یکی از مصادیق اعتباریات بعد از اجتماع به شمار می‌آیند که به عنوان وسیله برای دستیابی به غایات مورد نظر او اعتبار شده‌اند.

نتیجه اینکه از آنجا که از نظر علامه، انسان‌ها مدنی بالطبع به معنای ضرورت جمعی (و نه فطری) هستند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۷۶)، براساس اصل انطباق با احتیاجات و برای نیل به اهداف و مقاصد خویش (طباطبایی، بی تا، ج ۲: ۱۶۹) در تعامل با محیط اطراف، اقدام به ساختن ابزارهایی از جنس اندیشه می‌کنند که این اندیشه‌ها و به عبارت بهتر اعتباریات، در هر اقدام عملی فردی و اجتماعی حضور دارند و حوزه‌های مختلف از جمله اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی را دربرمی‌گیرند. البته درست است که معیار عقلانیت در حوزه ادراکات عملی، مصلحت داشتن و غایت‌مند بودن آنها در زندگی است، از این نکته مهم نیز نباید غفلت کرد که مصلحت و غایتی مورد نظر است که با فطرت سالم هماهنگ و با کمال اصیل و نهایی او یعنی تقرب به خداوند سازگار باشد. از این رو معیار عقلانیت گزاره‌های عقل عملی این است که اثر شایسته‌ای در غایت اصیل زندگی انسان داشته باشد (اسلامی تنها، ۱۳۹۰: ۱۸). بنابراین بر خلاف نظر برخی اندیشمندان غربی مانند ماکس وبر که عقلانیت عملی را صرفاً عقلانیتی ابزاری (دنیوی) به معنای گزینش بهترین وسیله می‌پندارند (Benton, Ted & Craib, Ian, 2001: 153)، علامه طباطبایی این عقلانیت عملی را کل‌نگر می‌داند که هم به اهداف نظر دارد و هم به وسایل (اسلامی تنها، ۱۳۹۰: ۲۵). در واقع این نوع عقلانیت که عقلانیت فطری کل‌نگر خوانده می‌شود، پایه و اساس شکل‌گیری زندگی اجتماعی اسلامی است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۸۲).

### طریقت یا موضوعیت ساختارها

اعتباریات، تابع ارزش‌ها و غایات و نیز متأثر از نیازهای انسان هستند و انسان برای حرکت استکمالی خود، به تصرف و استخدام اقدام می‌کند. لازمه این تفکر و کنش، نظامی از دانش‌هاست که باید با نیازها و غایات سازگار باشد که این علوم، بی‌تردید علوم عملی یا اعتباریات اجتماعی‌اند. در این میان اعتباریات و مصادیق آنها هم واسطه‌هایی برای پیوند انسان با جهان عینی و واقعی قلمداد شده‌اند و هم این اعتباریات اعم از اخلاقی، حقوقی، اجتماعی و حتی فردی، با نظام معرفتی و مابعدالطبیعی انسان نسبت دارند. بنابراین از آنجا که با توجه به نیازها شکل گرفته‌اند، در نیل به اهداف نیز مؤثرند (پورحسن، ۱۳۹۲: ۶۸).

شایان ذکر است که اندیشمندان فراوانی در مورد اینکه اعتباریات و احکام اعتباری رابطه انسان با اشیا را تنظیم می‌کنند و حیات فردی و اجتماعی او را تحت تأثیر قرار می‌دهند، سخن رانده‌اند (صدر، ۱۴۱۷: ۱۶۳-۱۶۲). البته این موضوع به نظامات شرعی یا ساختارهای کلان حکومتی که موضوع این نوشتار است، محدود نمی‌شود، بلکه بخش‌های مختلف جامعه از اعتباریات، تأثیر می‌پذیرد. برای نمونه اقتصاددانان نهادگرا نقش نهادهای اجتماعی را در شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی مورد تأکید قرار داده (نورث، ۱۳۷۷: ۱۱۶) و رهیافت‌های جدیدی را مطرح کرده‌اند؛ به اعتقاد آنها ایدئولوژی حاکم بر جامعه، ارزش‌های فرهنگی، آداب و رسوم، اصول و قواعد سلوک هنجارهای رفتاری، قوانین مصوب و قوانین عرفی بر نحوه عملکرد اقتصاد مؤثر است. بنابراین نهادها چارچوب‌هایی هستند که انسان‌ها در حوزه‌های گوناگون از جمله اقتصاد از آنها تأثیر می‌پذیرند. برای نمونه بهره و سود، یک رابطه حقوقی است و این امر که مالک پول حق دارد پول خود را قرض دهد و سود دریافت کند، مبتنی بر دو گزاره اعتباری است: اول اینکه مالک پول «حق» انعقاد قرارداد قرض براساس بهره را دارد و این حق اعتباری در جامعه سکولار برای وی به رسمیت شناخته شده است. دوم قرارداد قرض همراه با بهره؛ این نوع قرارداد نیز که مورد حق پذیرفته‌شده در جامعه سکولار است، یک حق اعتباری است. از این رو بهره یک اصل حقوقی و چیستی آن یک امر اعتباری مقبول در جوامع سکولار است و در این زمینه توجیهات علمی مختلف اقتصاددانان را که درصدد اثبات منطقی بودن این رابطه حقوقی بوده‌اند، به‌دنبال داشته است (نظری، ۱۳۸۷: ۳۸-۳۷). با پذیرفتن امور اعتباری، نظریه‌های علمی مناسب با این امور تدوین و عرضه می‌شود و با تغییر این امور اعتباری، زمینه پیدایش نظریه‌های علمی دیگر فراهم می‌شود که در این میان برخی از تأثیرگذاری عناصر اعتباری خاص آموزه‌های اسلامی بر متغیرات واقعی اقتصاد و جامعه سخن رانده‌اند (نظری، ۱۳۸۷: ۳۹).

از آنجا که در هر فعلی از افعال ارادی انسان، ارضای تمایلی منظور است و غایتی (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۱۷۶)، هر آنچه انسان در حیطه اجتماع وضع و جعل می‌کند، آلات، ابزارها و وسایلی برای رسیدن به آن غایت است و چنانکه ذکر آن رفت، انسان در حوزه شخصی خود نیز با چنین اعتباریاتی مواجه است؛ به این نحو که در حوزه شخصی اغلب این اعتباریات، ثابت اما در حوزه اجتماعی عموماً این اعتباریات، متغیرند. نکته مهم و اساسی در این مورد اینکه با تغییر جامعه، وسایل انسان نیز برای رسیدن به این غایات تغییر می‌کنند. البته در این میان روشن است که همواره غایات ثابت ولی وسایل برای نیل به آنها متغیرند. همچنین نباید این نکته را از نظر دور داشت که این وضعیت در نظام‌های سیاسی نیز حکمفرماست. برای نمونه ممکن است با گذشت سالیانی از نظام اسلامی، حاکمان و صاحب‌نظران به این نتیجه دست یابند که ساختارهایی که در دهه اول انقلاب، این نظام را به غایت مطلوب نزدیک می‌کرد، امروز

دیگر کارایی لازم را ندارد و باید جای خود را به ساختارهای جدید و کارآمدتری بدهد تا این نظام را به مطلوب خود برساند.<sup>۱</sup> پس ساختارها نه تنها ثابت نیستند، بلکه وحیانی، نازل شده و مقدس هم نیستند و همان گونه که گفته شد، ابزار و وسیله اند و صرفاً ارزش ابزاری دارند. از آنجا که نیازها سبب ساختن اعتباریات می شود، تغییر نیازها نیز آنها را دگرگون می کند و در نتیجه باید گفت تغییر شرایط، زمان، تحولات محیطی و نیازها موجب تغییر در اعتباریات می شود (پورحسن، ۱۳۹۲: ۵۱). پس اساساً با رویکرد غایت و وسیله، نمی توان به طور کامل مقهور یک ساختار شد. از این رو با عنایت به ادبیات تجویزی علامه طباطبایی اولاً باید برای رسیدن به غایات، ساختارسازی کرد و ثانیاً به این نکته مهم و اساسی اذعان داشت که ساختارها ثابت نبوده و متغیرند و متناسب با شرایط زمان باید نوسازی و بازسازی شوند و این یعنی استمرار در ساختارسازی.

براساس مقدمات پیش گفته اکنون شاید پذیرش این گزاره سهل تر باشد که از آنجا که ساختارها ثابت نبوده و متغیرند، اصولاً انسان این ساختارها و هر چیز اجتماعی را خلق کرده که از آنها تأثیر بپذیرد و این یعنی ساختارها، لاجرم تأثیرگذارند، زیرا ساختار خودش موضوعیت ندارد، بلکه طریقیّت دارد و در مقابل غایت موضوعیت دارد. برای نمونه قاعدتاً داشتن نهادی مانند نخست وزیری در نظام سیاسی کشور موضوعیت ندارد<sup>۲</sup> و باید وجود یا عدم آن برای نیل به هدف و غایت و تأثیر آن در این خصوص سنجیده شود. در اینجا مبنا آن است که به ساختار به عنوان یک اعتبار انسانی برای رسیدن به ماهیت و غایتی نگریسته شود که نظام سیاسی و حقوقی آرمانش دست یافتن به آن است.

۱. «امروز نظام ما نظام ریاستی است؛ یعنی مردم با رأی مستقیم خودشان رئیس جمهور را انتخاب می کنند؛ تا الان هم شیوه بسیار خوب و تجربه شده ای است. اگر یک روزی در آینده های دور یا نزدیک ... احساس بشود که به جای نظام ریاستی مثلاً نظام پارلمانی مطلوب است - مثل اینکه در بعضی از کشورهای دنیا معمول است - هیچ اشکالی ندارد؛ نظام جمهوری اسلامی می تواند این خط هندسی را به این خط دیگر هندسی تبدیل کند؛ تفاوتی نمی کند و از این قبیل.» بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار با دانشجویان کرمانشاه در دانشگاه رازی. قابل دسترسی در آدرس زیر:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17597>

۲. «فرض بفرمائید ما یک روزی در قانون اساسی نخست وزیر و رئیس جمهور داشتیم، با یک شکل خاصی؛ بعد تجربه به ما نشان داد که این درست نیست. امام دستور دادند گروهی از خبرگان ملت، از دانشگاهیان، از روحانیون، از مجلس شورای اسلامی، از برجستگان و نخبگان بنشینند و آنچنان که بر طبق نیاز است، آن را تغییر بدهند. همین کار را هم کردند. یا در زمینه قضا همین جور. در آینده هم اینها قابل تغییر است.» بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار با دانشجویان کرمانشاه در دانشگاه رازی. قابل دسترسی در آدرس زیر:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17597>

## ملاک تغییر و تحول ساختارها

بر خلاف علوم حقیقی که نتیجه کشف هستند و معیار خوبی و بدی بودن آنها صدق و کذبشان است، به این نحو که اگر در عالم خارج وجود دارند، صادق و اگر وجود ندارند، کاذب تلقی می‌شوند، این ملاک در اعتباریات که محصول خلق انسان است، لغویت آنهاست. از این رو ساختار به عنوان یک متغیر اجتماعی، چنانچه نظام سیاسی را به هدف مطلوب خود برساند، خوب و اگر آن را از هدف باز دارد، بد است. بنابراین آنچه اهمیت دارد و اساساً ملاک مهم در این خصوص، تحقق غایات است. استاد مطهری در پاورقی‌های خود به مباحث استاد خویش در کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، این مسئله را به این صورت توضیح می‌دهد که در امور اعتباری رابطه بین دو طرف قضیه، همواره فرضی و قراردادی است و اعتبارکننده، این فرض و اعتبار را برای وصول به هدف، مصلحت و غایتی کرده و از این رو آن را هر گونه که بهتر به هدف و مصلحت منظور وی برساند، اعتبار می‌کند. از منظر ایشان، یگانه مقیاس عقلانی که در اعتباریات به کار برده می‌شود، لغویت و عدم لغویت اعتبار است. البته در این زمینه باید خصوصیت اعتبارکننده را نیز در نظر گرفت. برای هر یک از اعتبارات خیالی و وهمی یا عقلی، باید هر یک از مصالح و اهداف آن قوه را در نظر گرفت. همچنین فرق است بین اعتبارات قانونی یک انسان و اعتبارات قانونی که به وسیله «وحی الهی» تعیین می‌شود؛ ولی در این زمینه فرقی نیست که هر کس، هر چه را اعتبار می‌کند، غایت و هدفی در اعتبار خود دارد و وصول به آن هدف را مقصد قرار می‌دهد و اگر چیزی را برای مقصد خاصی اعتبار کرد، ممکن نیست که عین همان قوه اعتبارکننده، چیز دیگری را اعتبار کند که او را از وصول به آن مقصد دور کند. پس یگانه مقیاس سیر و سلوک فکری در اعتباریات، همانا ملاک و مقیاس لغویت و عدم لغویت است (طباطبایی، بی تا، ج ۲: ۱۵۹). البته این ملاک صرفاً به این حوزه اختصاص ندارد، برای نمونه در علم اخلاق نیز گفته‌اند مطلوبیت فعل، تابع مطلوبیت کمالی است که بر آن مترتب می‌شود؛ از این رو، مطلوبیت هدف، نسبت به مطلوبیت فعل، فرع بر آن و تابع آن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۴۳۱).

پس اعتباریات تابع نظام نیازها و اهداف هستند و دستگاه اندیشه برای برطرف کردن نیازهای انسانی، آنها را طراحی می‌کند تا راه را برای اراده و عمل باز کند. از این رو اصولاً اگر نیازی نباشد، اعتباری ساخته نمی‌شود و اگر نیازی باشد و با اجرای اعتبارات قبلی برطرف نشود، آن اعتبارات لغو می‌شود و اعتبار دیگری جای آن را می‌گیرد. نتیجه اینکه اندیشه‌های مذکور یعنی اعتبارات تغییرپذیرند و حدوث و بقاء، ثبات و تغییر، اصل و فرع بودن و اساساً وجود و عدم اعتباریات تابع حدوث و بقاء، ثبات و تغییر، اصل و فرع بودن و وجود و عدم نیازهای زندگی است. از این رو می‌توان گفت اعتباریات اندیشه‌های ابزاری هستند که درستی یا نادرستی

در آنها به معنای کارامدی و ناکارامدی است. در این زمینه نیازمحموری اعتباریات، راه نقد و ارزیابی آنها را نیز نشان می‌دهد، زیرا در ایجاد یک اعتبار باید چشمی به نیاز داشت و چشمی دیگر به برآورنده‌های نیاز، یعنی روش‌ها و امکانات؛ از این رو تغییر نیازها به هر دلیل که باشد، مانند تغییرات سنی و اقلیمی و همچنین تغییرات برآورنده‌های نیاز مانند دستیابی به روش‌های کوتاه‌تر و کم‌هزینه‌تر، دستیابی به فناوری جدید، تغییرات اعتبارات را به دنبال خواهد آورد. تغییرات قوانین خواه به شکل جایگزینی و خواه به شکل افزودن تبصره‌ها و مواد لاحق باشد، براساس همین نیاز محوری قابل تفسیر است (هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۴۰-۱۳۹). از سویی نیز اعتباریات در پیوند با کارامدی، ترقی و پیشرفت و تحول و تطور نیازها و نگرش‌هاست، از این رو از ویژگی مهمی به نام متغیر بودن برخوردارند (پورحسن، ۱۳۹۲: ۵۳).

نتیجه اینکه ساختار مورد نظر این نوشتار، یک اعتبار انسانی برای رسیدن به غایت و ماهیت نظام سیاسی است که این ماهیت در نظام اسلامی، اجرای دین برای تکامل انسان و در نتیجه تقرب وی به ذات باری تعالی می‌باشد. ساختار مذکور باید از سه ویژگی مهم و اساسی بشری بودن، انطباق بر نیازها داشتن و در راستای غایات بودن برخوردار باشد تا به عنوان یکی از مصادیق اعتباریات به شمار آید. نگارندگان بر این مبنا تأکید دارند که چنانچه ساختار یکی از مصادیق اعتباریات مورد نظر علامه دانسته شود، تمام احکام، ضوابط و قواعد مترتب بر اعتباریات ناگزیر بر آن نیز بار می‌شود. برای نمونه برخورداری از اوصافی مانند وصف ثابت نبودن و تغییرپذیر بودن در اعتباریات پس از اجتماع را می‌توان در ساختارهای حکومت نیز به نظاره نشست. این در حالی است که در نگاه کلان‌تر، نظام‌سازی نیز خود یک اعتبار بشری است و به نظر می‌رسد که در خاستگاه نظام‌سازی اسلامی، نیازها و غایات یک انسان مسلمان ملحوظ باشد. شایان ذکر است که در این صورت چارچوب‌ها، اصول و ضوابط نظام‌سازی اسلامی نیز به عنوان یک اعتبار بشری از سوی دین (اسلام) تعیین می‌شود.

ساختاری که خود محصول بشر بوده و دارای ماهیت اعتباری است، می‌تواند ماهیت را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین با عنایت به مباحث پیش‌گفته برخی محققان بر این اعتقادند که با توجه به ویژگی‌های مشابه و مصادیق مشترک فراوان میان اعتباریات و فناوری نرم<sup>۱</sup> به عنوان یک اعتبار انسانی و با عنایت به بر ساخته بودن آن از سوی اندیشه انسانی، می‌توان احکام هر یک را به دیگری تسری و تعمیم داد (گائینی و حسین‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳۷) که شرح و بسط آن در مقال نمی‌گنجد و خود نیازمند نوشتار دیگری است. اما باید به این مسئله توجه کرد که مجعولات اعتباری از سنخ بر ساخته‌های انسانی‌اند که به دلیل ماهیت کاربردی‌شان برای رفع نیازهای اغلب غیرمعرفتی انسان به کار می‌آیند و معیار ارزیابی در کارامدی آنها در رفع نیازهاست؛ نیازهایی که اساساً برای تأمین آنها جعل شده‌اند. از این رو ملاک پیشرفت در این



مجموعات، موفقیت در حل مسائل عملی است یعنی هر چه در تأمین نیازهایی که برای آن جعل شده‌اند، موفق‌تر باشند، نشان‌دهنده کارآمدی بیشتر آنهاست. همچنین به دلیل نقش کاربردی آنها به زمینه‌ها و بسترهای کاربرد حساس‌اند، به گونه‌ای که نمی‌توان یک امر اعتباری را که در بستر و زمینه خاصی به وجود آمده، در بستر و زمینه دیگر با فرض تفاوت در ویژگی‌های هر دو زمینه به کار برد. علاوه بر این، ارزش‌ها نقش تعیین‌کننده در شکل‌گیری و جهت‌دهی به اعتباریات دارند. از طرفی اهداف در چگونگی و تعریف نیازها نقش اساسی دارند و نیازها وقتی آشکار می‌شوند که فاصله میان وضع موجود و وضع مطلوب (هدف) دیده شود. از طرف دیگر، ارزش‌ها نسبت تعیین‌کننده‌ای با اهداف دارند. در واقع، تعیین و چگونگی اهداف، به تعیین و چگونگی ارزش‌ها وابسته است. از این رو اعتباریات در جهت تأمین اهداف عملی‌اند و این اهداف نیز در بستر و تأثیرپذیری از ارزش‌ها یافت می‌شوند. بنابراین وابستگی بسیاری بین اعتباریات و ارزش‌ها وجود دارد. به علاوه اینکه اعتباریات، متأثر از فرهنگ و شرایط محیطی‌اند، به این نحو که در دو فرهنگ متفاوت، برای تأمین یک مقصود، دو گونه اعتبار جعل شده و دو صورت از ساختار شکل می‌پذیرد (همان: ۱۴۸-۱۴۷). بنابراین هر جامعه‌ای براساس چارچوب‌ها و ساختارهای فرهنگی خود، عناصر اعتباری خاص خود را پذیرفته است و پدیده‌های هر جامعه‌ای باید با توجه به تأثیرگذاری عناصر اعتباری خود تجزیه و تحلیل شود. از این رو توفیق یک نظریه و یک ساختار در یک جامعه، نباید این انتظار را در پی داشته باشد که لزوماً بهره‌مندی از آن در جامعه دیگر موجب توفیق در آن جامعه نیز شود، زیرا همان‌گونه که اشاره شد هر جامعه عناصر اعتباری خاص خود را دارد (نظری، ۱۳۸۷: ۴۰). به هر حال ساختارها به عنوان یک اعتبار انسانی ابزارهایی هستند برای رسیدن به ماهیت و غایتی که انسان می‌خواهد بدان دست یابد.

## نتیجه‌گیری

از منظر این نوشتار، کیفیت تنظیم و نحوه چارچوب‌بندی نهادها و رابطه بین آنها، ساختار یک حکومت را رقم می‌زند؛ ماهیت نیز محتوای نظام در مقابل شکل و ساختار مذکور است. از این رو منظور از بررسی رابطه ساختار و ماهیت در نظام حکومتی، بررسی تأثیرات متقابل این دو بر یکدیگر به معنای بررسی تأثیر ساختارها بر اساس و غایات نظام و بر عکس تأثیر ماهیت و غایات بر ساختارهای سیاسی و حکومتی است. در خصوص چرایی تأثیرات بین این دو عنصر، از ابعاد و جنبه‌های مختلف می‌توان بدین امر پرداخته و فرضیه این نوشتار یعنی تأثیرگذاری متقابل آنها را بر یکدیگر اثبات کرد. تأثیرگذاری ماهیت چندان مواجه با سوال و ایراد نیست اما در خصوص تأثیرگذاری ساختار باید به این مسئله توجه کرد که از جنبه غایت و وسیله در نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، اصولاً انسان هر چیز اجتماعی از جمله ساختارها را خلق کرده است تا از آنها

تأثیر بپذیرد و این یعنی ساختارها، لاجرم تأثیرگذارند؛ زیرا اساساً ساختار خود موضوعیت ندارد، بلکه طریقیست دارد و در مقابل، این غایت است که موضوعیت دارد و باید وجود، عدم و کیفیت آن در جهت نیل به هدف و غایت سنجیده شود. از این رو مبنا آن است که به ساختار به عنوان یک اعتبار انسانی برای رسیدن به ماهیت و غایتی نگریسته شود که آرمان نظام سیاسی و حقوقی دست یافتن به آن است. پس ملاک در اعتباریات که محصول خلق انسان است، لغویت یا عدم لغویت آنهاست، یعنی چنانچه ساختار یک نظام سیاسی، آن را به غایات خود برساند، مطلوب و در غیر این صورت نامطلوب ارزیابی می‌شود. بنابراین مسئله بااهمیت تحقق غایات است. این در حالی است که در نگاه کلان‌تر، نظام‌سازی و نظام‌سازی اسلامی نیز خود یک اعتبار بشری است. همچنین در بعد غایت و وسیله نباید این مهم را از نظر دور داشت که تعدد و تفاوت در ساختارها نشانه وجود ذهنیتی مفروض مبنی بر این است که اصولاً ساختارها بی‌طرف نبوده بلکه هدایت‌گرند و این تفاوت‌ها ناشی از اختلاف در غایات هر یک از آنهاست، و الا دلیلی ندارد که انسان در مقام عمل با گستره وسیع و متکثری از ساختارها مواجه باشد.

ساختارها برگرفته از اندیشه انسانی بوده و کارامدی آنها در میزان توفیقشان در رفع نیازهاست که طبعاً ملاک پیشرفت آنها نیز موفقیت در مسائل عملی است. البته موفقیت یک ساختار به طور عام و یک ساختار سیاسی به طور خاص در جایی، لزوماً به معنای توفیق آن در نظام سیاسی دیگر نیست، زیرا ساختارها تحت تأثیر ارزش‌ها و غایات و همچنین متأثر از فرهنگ و شرایط محیطی‌اند، از این رو به نظر می‌رسد ساختار موفق، ساختاری متناسب با ارزش‌ها، جهان‌بینی، غایات، فرهنگ و شرایط محیطی و بومی باشد. پس مبنا آن است که ساختار به عنوان یک اعتبار انسانی باید برای رسیدن به ماهیت و غایت مورد نظر که می‌خواهد بدان دست یابد، جعل شود.

## منابع

### الف) فارسی و عربی

۱. اسلامی تنها، اصغر (۱۳۹۰)، «بازتاب متضاد عقلانیت در نظریه فرهنگی ماکس وبر و علامه طباطبائی»، معرفت فرهنگی/اجتماعی، سال دوم، ش دوم.
۲. اسماعیلی، مسعود (۱۳۸۹)، معقول ثانی فلسفی در فلسفه اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳. امیدی، علی (۱۳۹۲)، «رویکردهای سه‌گانه روش‌شناختی در مطالعات علوم اجتماعی و مقایسه آن با نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی»، حکمت و فلسفه، سال نهم، ش چهارم.

۴. اولیایی، منصوره (۱۳۸۹)، *واقعیت اجتماعی و اعتباریات از دیدگاه علامه طباطبایی و جان سرل*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. پورحسن، قاسم (۱۳۹۲)، «اعتباریات اجتماعی و نتایج معرفتی آن؛ بازخوانی دیدگاه علامه طباطبایی»، *حکمت و فلسفه*، سال نهم، ش چهارم.
۶. ترکاشوند، احسان و میرسپاه، اکبر (۱۳۸۹)، «تفسیری نو از اعتباریات علامه طباطبائی با نگاهی تطبیقی به رساله اعتباریات و تفسیر المیزان»، *معرفت فلسفی*، سال هشتم، ش اول.
۷. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۰)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، چ دوم، تهران: سمت.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، *ترمینولوژی حقوق*، چ ششم، تهران: گنج دانش.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳)، *تحریر رساله الولایه شمس الوحی تبریزی علامه سید محمدحسین طباطبایی*، ج ۱، قم: اسراء.
۱۰. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱)، *ولایت و حکومت: بیانات مقام معظم رهبری درباره حکومت و ولایت*، گردآوری و تنظیم مرکز صهبا، چ دوم، تهران: مؤسسه جهادی ایمان.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۱۲، چ اول دوره جدید، تهران: روزنه.
۱۲. دوورژه، موریس (۱۳۷۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه سیدابوالفضل قاضی (شریعت‌پناهی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. رجیبی، محمود و همکاران (۱۳۸۱)، *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام*، چ سوم، تهران: سمت.
۱۴. سجادی، سیدجعفر (۱۳۶۱)، *فرهنگ علوم عقلی*، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۵. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۴)، *درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی)*، تهران: نی.
۱۶. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷)، *دروس فی علم الاصول*، ج ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۲)، *رسائل سبعة*، قم: بنیاد علمی و فکری علامه سید محمدحسین طباطبایی.
۱۸. ----- (۱۳۶۶)، *ولایت‌نامه: ترجمه رساله الولایه علامه طباطبایی*، ترجمه همایون همتی، تهران: امیرکبیر.
۱۹. ----- (۱۳۸۶)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۲، ۴ و ۸، چ بیست و چهارم، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. ----- (۱۳۸۷)، *روابط اجتماعی در اسلام*، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، قم: بوستان کتاب.
۲۱. ----- (بی تا)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۱ و ۲، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، تهران: صدرا.

۲۲. فکوهی، ناصر (۱۳۷۶)، *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسانی‌شناسی*، تهران: نی.
۲۳. فنائی اشکوری، محمد (۱۳۷۵)، *معقول ثانی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۴. فیروزجایی، رمضان (۱۳۸۳)، «عقلانیت از نظر علامه طباطبائی»، ذهن، سال پنجم، ش ۱۷.
۲۵. قاضی (شریعت‌پناهی)، سید ابوالفضل (۱۳۸۳)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، چ دوازدهم، تهران: میزان.
۲۶. ----- (۱۳۸۹)، *بایسته‌های حقوق اساسی*، چ سی‌وهشتم، تهران: میزان.
۲۷. کربونیه، ژان و ماتیو، آندره (۱۳۸۱)، «مفهوم ساختار در حقوق خصوصی و عمومی»، ترجمه و تحقیق ناصرعلی منصوریان، *الهیات و حقوق (آموزه‌های حقوقی)*، سال دوم، ش ۲ (پیاپی ۶).
۲۸. گائینی، ابوالفضل و حسین‌زاده، امیر (۱۳۹۱)، «رابطه اعتباریات و فناوری‌های نرم (براساس رویکرد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی)»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۱۸، ش ۷۲.
۲۹. لویز، خوزه و جان، اسکات (۱۳۸۵)، *ساخت اجتماعی*، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نی.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱)، *دروس فلسفه اخلاق*، ج ۲، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۳۱. معلمی، حسن (۱۳۸۰)، *مبانی اخلاق در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی*، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۳۲. معین، محمد (۱۳۶۳)، *فرهنگ فارسی*، ج ۲ و ۳، چ ششم، تهران: امیرکبیر.
۳۳. نظری، حسن آقا (۱۳۸۷)، «جایگاه اعتباریات در روابط اقتصادی- اجتماعی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال اول، ش ۱.
۳۴. نفیسی (ناظم الاطباء)، علی‌اکبر (بی‌تا)، *فرهنگ نفیسی*، ج ۵، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
۳۵. نورث، داگلاس سی (۱۳۷۷)، *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه حمیدرضا معینی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۳۶. هاشمی، حمیدرضا (۱۳۸۷)، «نظریه ادراکات اعتباری و نتایج علمی و عملی آن»، *پژوهش‌های فلسفی*، سال ۵۱، شماره مسلسل ۲۰۵.

## ب) لاتین

37. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17597>

38. Benton, Ted and Craib, Ian (2001), *Philosophy of Social Science*, the

- philosophical foundations of social thought. Palgrave, New York.
39. Glucksmann, Miriam (1979), *Structuralist analysis in contemporary social thought*, Boston, and Henley.
  40. Oxford Advance *Learner's Dictionary of Current English* (2005), 7<sup>th</sup> edition, Oxford University press.
  41. *Le Robert Micro Poche, Dictionnaire de la langue Française* (1988), 2<sup>th</sup> edition, Montreal: Dicorobert Inc.
  42. *Longman Dictionary of Contemporary English* (2008), 12<sup>th</sup> edition, Edinburgh Gate: Pearson Education Limited.